

تبیین تطبیقی کارآمدی تفاسیر اجتهادی جامع و روایی محض (آیه ۱۵۹ سوره بقره)

معصومه امامی*

دانشجوی دکتری دانشکده علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران

کیوان احسانی**

استادیار دانشکده علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران

ابراهیم ابراهیمی***

استادگروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶)

چکیده

روش‌های تفسیری ابزارهایی هستند که مفسران در کشف و بیان مراد خداوند در آیات قرآن، از آنها استفاده می‌کنند. بررسی اینکه کدام روش، ابزاری متن‌برای نیل به ابعادی دقیق‌تر از این مراد می‌باشد ضروری است. در روش تفسیری روایی محض، مفسر تنها به ذکر روایات مناسب ذیل آیات بسنده می‌کند؛ اما در روش اجتهادی جامع، متناسب با اقتضای آیات از ترکیب روش‌های مختلف بهره می‌برد. این پژوهش جهت مقایسه میزان کارآمدی این دو روش (به معنای حفظ جاودانگی مضامین آیات قرآن)، با روش تطبیقی، به بررسی تفسیری آیه ۱۵۹ سوره بقره در تفاسیر اجتهادی جامع و روایی پرداخته است. این آیه، عالمان به آموزه‌های هدایت خداوند در قرآن را از کتمان آن‌ها منع می‌کند. تفاسیر روایی محض تنها با ذکر چند روایت در مقام تفسیر این آیه به مصادیقی از جمله کتمان پیامبری حضرت محمد ﷺ توسط اهل کتاب، کتمان امامت علی ﷺ توسط مخالفین ایشان، کتمان امامت هر امام توسط امام پیش از او و یا کتمان بعضی از احکام الهی اشاره کرده‌اند. لکن تفاسیر اجتهادی جامع با نگاهی جامع‌تر، کتمان حق را منحصر در مصادیق نامبرده شده در تفاسیر روایی ندانسته و بر این باورند که اخفای هر چیزی (توسط هر کسی) که بتواند مردم را در مسیر سعادت به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع کتمان حق درج است. در مقام نتیجه این تطبیق، کارآمدی بیشتر تفاسیر اجتهادی جامع نسبت به تفاسیر روایی محض دریافته شد.

کلید واژه‌ها: آیه ۱۵۹ سوره بقره، تفاسیر روایی محض، تفاسیر اجتهادی جامع، کتمان حقیقت، فریقین.

* نویسنده مسئول: sadrshirazi@gmail.com

** k-ehsani@araku.ac.ir

*** e-ebrahimi@araku.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم با نشان دادن مسیر صحیح زندگی به بشر و ضابطه‌مند کردن آن، ظرفیت سعادت هر دو جهان را برای او فراهم می‌کند. این کتاب آسمانی به منظور تعالی افراد و ساخت یک جامعه انسانی و اسلامی، شامل آموزه‌ها و دستورات تربیتی برای همه افراد جامعه در هر مرتبه و مقامی است. عمل به این آموزه‌ها و ورود آن به تمام عرصه‌ها و سطوح حیات بشر، یگانه مسیر رهایی افراد و جوامع از مشکلات و نابسامانی‌های روزافزون موجود است. در راستای دست‌یافتن به این هدف اصلی نزول آیات قرآن کریم، مفسران این کتاب الهی موظفند به عنوان معلمان قرآن، با ارائه تفسیری صحیح و جامع، پرده از چهره معارف جاودانه آن کنار زنند.

راه‌کاری که مفسر برای فهم و آشکار کردن معنا و مقصود آیات انتخاب می‌کند، و نوع کوششی که در آن راه برای رسیدن به آن هدف انجام می‌دهد، روش تفسیری آن مفسر است. اگر مفسری برای روشن شدن معنا و مقصود آیات، فقط، یا در بیشتر موارد از تدبر در سیاق خود آیات و کمک گرفتن از آیات دیگر استفاده کند، روش تفسیری‌اش را «قرآن به قرآن» می‌نامند؛ و اگر به نقل روایات مناسب در ذیل آیات اکتفا کند، روش تفسیری او «روایی محض» است. اگر مفسر افزون بر نقل روایات به بررسی و تحلیل سندی و دلالی روایات و نسبت روایات با یکدیگر و نسبت مجموع روایات با آیات نیز پردازد، روش تفسیری او را «اجتهادی روایی» می‌نامند و اگر در تفسیر آیات، متناسب با اقتضای آیات از روش‌های مختلف استفاده کند، گاه با تدبر در سیاق و کمک گرفتن از آیات دیگر و گاه با نقل روایات و بررسی و تحلیل آنها و گاه با بحث‌های ادبی و گاه با استدلال‌های عقلی یا بهره‌گیری از علوم تجربی و... به تفسیر آیات پردازد، به روش او «اجتهادی جامع» گفته می‌شود (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳-۱۴).

تاکنون مفسران با تکیه بر این روش‌ها تفاسیر متعددی از این کتاب الهی تدوین کرده‌اند. مقایسه و حکم در صحت و یا کامل بودن روش تفاسیر نگاشته شده، بررسی آنها را به

شیوه تطبیقی می‌طلبد. صحیح بودن یک روش تفسیری، مقوله‌ای مجزا از کامل بودن آن است. ممکن است یک روش تفسیری صحیح، که تنها از زاویه‌ای خاص به آیات می‌نگرد، به دریافت کاملی از مراد الهی نائل نشود. در نتیجه، تنها صحت یک روش برای دست یافتن به فهم کاملی از مراد الهی در آیات، کافی نیست. بایسته است روش مختار، علاوه بر تقید به شرایط و ضوابط صحت روش که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آنها اشاره شده‌است، از جامعیت نیز برخوردار و از تمام زوایا به آیات قرآن نظر داشته باشد. تنها با یک روش تفسیری کامل و جامع که به همه ابعاد آیات و قرینه‌های پیرامون آنها پردازد می‌توان به تفسیری صحیح از قرآن دست یافت و جاودانگی و کاربردی بودن آیات قرآن در همه زمان‌ها را ثابت کرد.

در کتب متعددی که در زمینه روش‌های تفسیری به نگارش درآمده‌اند، مزایا و فواید بسیاری برای روش اجتهادی جامع برشمرده شده‌است؛ اما تاکنون مقاله‌ای در مقایسه میزان کارآمدی بین دو روش تفسیری روایی محض و اجتهادی جامع نگاشته نشده‌است. جستار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کدام یک از این دو روش در نمایاندن ابعاد کاربردی آیات قرآن، کارآمدتر می‌باشد و بیش از دیگری ویژگی همه‌زمانی بودن آن را برجسته ساخته‌است. جهت نیل به این مقصود، به بررسی شماری از تفاسیر مکتوب فریقین در مورد آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹/۲) می‌پردازیم. این آیه به همه کسانی که به آموزه‌های هدایتی خداوند در قرآن مجید علم دارند، هشدار می‌دهد که با کتمان و پنهان کردن مسیر هدایت انسان‌ها، مانع به سعادت رسیدن آنها نشوند و با لحنی شدید افرادی را که به کتمان حقیقت مرتکب شده‌اند سرزنش می‌کند. امروزه مشکلات وسیعی در جوامع مختلف از جمله کشورهای اسلامی به دلیل کتمان حقیقت و پوشاندن آن به روش‌های مختلف از سوی مسئولان و مردم به وجود آمده‌است. این آسیب که عبارت اخرای «عدم شفافیت» می‌باشد، به ویژه از ناحیه حاکمان کشورهای

اسلامی از آنجا اهمیتی مضاعف می‌یابد که در این کشورها و در مقام تجویز، مسئولان به مثابه عالمان به مسیر سعادت دنیوی و اخروی جامعه و موظف به یاری مردم در این مسیر می‌باشند. بدین علت، توجه و تدبیر در آیاتی از قرآن که تمامی انسان‌ها را از این گناه بر حذر داشته و ارائه یک تفسیر کامل و کاربردی از آنها، ضروری است. در مقام فرضیه برآنیم، تفاسیر جامع با بهره‌گیری از چندین ابزار و منبع متقن تفسیری، قابلیت دست‌یابی و ارائه فهم کامل‌تری از مراد آیات خداوند را در مقایسه با تفاسیر روایی محض دارند. برون‌داد این امر، عدم تحدید بلاوجه مقصود آیات و نیز پیش‌گیری از جمودگرایی در تفسیر و حبس آیات جاودانه قرآن در عصر نزول می‌باشد.

۲. تفاسیر اجتهادی جامع

«اگر مفسری در تفسیر آیات، متناسب با اقتضای آیات از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده کند و گاه با تدبیر در سیاق و کمک گرفتن از آیات دیگر و گاه با نقل روایات و بررسی و تحلیل آنها و گاه با بحث‌های ادبی و گاه با استدلال‌های عقلی یا بهره‌گیری از علوم تجربی و... به تفسیر آیات پردازد، به روش او روش تفسیری اجتهادی جامع گفته می‌شود» (بابایی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳-۱۴) به این روش، روش تفسیر کامل قرآن نیز می‌گویند (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۱) زیرا هر کدام از روشهای تفسیری صحیح، به تنهایی پاسخ‌گوی تفسیر همه آیات قرآن نیست؛ بلکه هر کدام مکمل یکدیگر بوده و استفاده از همه آنها، به تناسب آیه‌ی مورد بحث، می‌تواند تفسیری معتبر و کامل ارائه سازد (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۲۵).

تعدادی از تفاسیر جامع که شهرت بیشتری دارند، اعم از تفسیرهای شیعه و اهل سنت که در این پژوهش به آنها استناد داده شده عبارتند از: التبیان فی تفسیر القرآن اثر شیخ طوسی (شیعه)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن اثر فضل بن حسن طبرسی (شیعه)، روض الجنان و روح الجنان اثر شیخ ابو الفتوح رازی (شیعه)، المیزان فی تفسیر القرآن اثر سید

محمد حسین طباطبائی (شیعه) و تفسیر نمونه اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی (شیعه)، نور اثر حجه الاسلام محسن قرائتی (شیعه)، مفاتیح الغیب اثر ابو عبد الله محمد بن حسین طبرستانی رازی، معروف به فخر رازی (اهل سنت)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی اثر شهاب الدین سید محمود آلوسی بغدادی (اهل سنت).

۳. تفاسیر روایی محض

عده‌ای از مفسرین، تنها به نقل اخبار و احادیث وارد شده در تفسیر قرآن اکتفا نموده و از تفسیر آیاتی که روایتی در توضیح آنها وارد نشده است خودداری کرده‌اند، که به روش آنها روایی محض می‌گویند. این روش را می‌توان به عنوان اصیل‌ترین شکل تفسیر و ریشه‌دارترین طریق درک معانی و معارف آیات قرآن، در میان دانشمندان اولیه علوم اسلامی به شمار آورد. چه، بررسی تطورات بحث‌های تفسیری و علوم قرآنی نشانگر آن است که اعتماد مسلمانان صدر اسلام در فهم قرآن، به آن سلسله روایاتی بوده که از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ و اصحابشان، در مورد تفسیر قرآن نقل شده است و به جهت اتصال آن روایات به سرچشمه وحی، همچون متن خود قرآن، همگان بی‌چون و چرا پذیرای آنها بوده‌اند. نیز، از آنجا که هنوز معارف اسلامی با معلومات و فرهنگ غیر اسلامی آمیخته نشده بود و شک و شبهه‌ای در مورد مبانی و تعلیمات اسلامی پدید نیامده بود، و هم به جهت فقدان مبانی فکری و علمی کافی برای اجتهاد و تدبیر و تعقل در قرآن کریم، تنها راه معقول جهت درک معارف و مقاصد قرآنی - از نظر آنان - همان گرایش به حدیث و اکتفا به تفسیر نقلی و فهم آیات بر اساس سماع و روایت بوده است (ر.ک؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷ش: ۱۹۱).

برخی از مشهورترین تفاسیر روایی فریقین که در این پژوهش از آنها استفاده شده عبارتند از:

تفاسیر روایی اهل سنت شامل: تفسیر «مقاتل بن سلیمان»، «جامع البیان فی تفسیر

القرآن» اثر ابن جریر طبری، «تفسیر القرآن العظیم» اثر اسماعیل بن عمر بن کثیر معروف به ابن کثیر، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» اثر عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد معروف به سیوطی، «البحر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» اثر ابو محمد عبد الحق بن غالب معروف به ابن عطیه، «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن» اثر ابو السحاق احمد بن ابراهیم معروف به ثعلبی نیشابوری، «التفسیر الکبیر» اثر سلیمان بن احمد طبرانی، «تفسیر القرآن العظیم» اثر ابن ابی حاتم و «لباب التأویل فی معانی التنزیل» اثر علی بن محمد خازن.

و تفاسیر روایی شیعه شامل: «تفسیر عیاشی» اثر ابو نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، «تفسیر صافی» اثر فیض کاشانی، «تفسیر البرهان» اثر سید هاشم بن سلیمان الحسینی البحرانی و «نور الثقلین» اثر شیخ عبدالعلی بن جمعه حویزی شیرازی.

۴. کتمان حق

۴-۱. مفهوم کتمان حق

«کتمان» در لغت، مقابل آشکار کردن است که عبارتست از پنهان ساختن آنچه در باطن است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۰، ۲۴) و مراد از «حق» عبارتست از معارف و احکام الهی و آنچه به آن مربوط می شود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ج ۴، ۲۶۸). قرآن کریم گاهی عالمان را از کتمان حق نهی می کند (آیه ۱۵۹ سوره بقره) و گاهی آشکارا بیان می کند که دانشمندان به منظور شناساندن راه سعادت به مردم، علاوه بر اینکه موظف بر عدم کتمان حق هستند، خود ابتدائاً و بدون درخواست دیگران از آنها وظیفه بیان حقایق و معارف دینی برای مردم را دارند. (آیه ۱۸۷ سوره آل عمران) آلوسی در تعریف کتمان، بدون اینکه از پرسش از عالم سخنی به میان آورد می نویسد: «کتمان یعنی بیان نکردن عمدی چیزی که به آن نیاز است؛ در حالی که انگیزه بیان آن وجود دارد.»

(آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۲۵) یکی از دلایلی که برخی از قائلان به این نظر، از جمله آلوسی و شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی در تقویت دیدگاه خویش می آورند، حدیثی از ابوهریره می باشد که چنین گفته است: «اگر یک آیه در کتاب خداوند نبود، من هرگز از هیچ کس حدیثی نقل نمی کردم و سپس آیه ۱۵۹ سوره بقره را تلاوت کرد.» آلوسی این حدیث را از بخاری و ابن ماجه نقل کرده است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۲۵)، (ر.ک؛ شیخ طوسی، ج ۲، ۴۶) و (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ج ۲، ۲۵۹).

برخی به خطا، نهی از کتمان حق را منحصر در مواقعی که پرسشی از عالمان صورت پذیرد می دانند. دلیل این اشتباه، در نظر نگرفتن آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ (آل عمران: ۱۸۷/۳) «خداوند از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده پیمان گرفته است که آن را حتما برای مردم بیان کنید و کتمان ننمایند» می باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۵۵۰) این آیه صراحتاً بیان می کند که افشا کردن حقایق در مسائل مورد ابتلای مردم، مشروط به سؤال و درخواست مردم نیست؛ بلکه این عهد و میثاقی است که خداوند از دانشمندان گرفته تا حقایق را بر مردم بیان کنند و از کتمان آن پرهیزند. فخر رازی در تفسیر آیه ی ۱۵۹ سوره مبارکه ی بقره، دقیقاً به همین مطلب اشاره می کند و می نویسد: «این آیه و نظیر آن (۱۸۷ آل عمران)، دلالت دارند بر آن که آنچه متصل به دین است و مکلف به آن احتیاج دارد، کتمانش جایز نیست» وی در تعریف مفهوم کتمان نیز چنین می نویسد: «ترک اظهار چیزی را با وجود نیاز به آن و همچنین وجود انگیزه و وجه برای بیان آن، کتمان می گویند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۴۰).

۴-۲. روش های کتمان حق

کتمان حق منحصر در عدم بیان حقیقت نیست؛ بلکه از طرق متعدد می توان مردم را از حقیقت دور کرد و در جهل و گمراهی نگه داشت. «کتمان حق روش ها و صور متفاوتی

دارد؛ گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی صورت می‌گیرد» (قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۲۴۶).

مفسر تفسیر روح المعانی نیز با اعتقاد بر این امر که کتمان حق روش‌های متعدد دارد، سه روش «پنهان و مخفی کردن حق، از بین بردن و نابود کردن حق، قرار دادن چیز دیگری در جایگاه حق) را برای کتمان حقیقت ذکر و در آخر با عبارت «والیهود قاتلهم الله» یهود را نفرین می‌کند که هر سه روش را برای پنهان نگاه داشتن حقیقت از مردم انجام دادند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۲۵).

یکی از روش‌های کتمان حق، که در سخنان آلوسی نیز بیان شده بود، تأویل و برگرداندن آن است به گونه‌ای که جای حق را با غیر آن عوض کنند و غیر حق در نظر مردم رنگ حق را بگیرد. علامه طباطبائی در توضیح این روش و چگونگی به کارگیری آن توسط یهود چنین می‌نویسد: «کلمه (بینات) در کلام خدای عزوجل وصفی است مخصوص آیات نازله، و بر این اساس منظور از کتمان آن آیات، اعم است از کتمان و پنهان کردن اصل آیه و اظهار نکردن آن و یا کتمان دلالت آن به اینکه آیه نازله را طوری تأویل و یا دلالتش را طوری توجیه کنند که آیه از آیت بودن بیفتد. همان‌طور که یهود این کار را با آیات تورات کردند، یعنی آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام بشارت می‌داد، تأویل و یا پنهان کردند، به طوری که مردم یا اصلاً آن آیات را ندیدند و یا اگر دیدند، تأویل شده‌اش را دیدند و خلاصه، دلالتش را از رسول اسلام ﷺ برگرداندند» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۵۸۵).

این روش‌ها هیچ‌کدام جدید نیست و همان‌طور که آلوسی نیز نوشته است، مخالفان پیامبر ﷺ در صدر اسلام، تمام این روش‌ها را برای دورنگاه داشتن مردم از شنیدن و درک حقایق قرآن انجام می‌دادند. یکی دیگر از این روش‌های قدیمی کتمان حقیقت و مانع شدن از اینکه مردم ندای منادیان حق را بشنوند، هیاهو و قیل و قال به پا کردن است ﴿وَقَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿۴۱/۲۶﴾ (فصلت: ۲۶/۴۱) «کافران گفتند گوش به این قرآن فرانهید و به هنگام تلاوت آن، لغو و باطل سر دهید و جنجال کنید تا غالب شوید»

«این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده‌تر و خطرناک‌تری ادامه دارد که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آن چنان پر از جنجال می‌کنند، که هیچ‌کس صدای آنها را نشنود و با توجه به اینکه «و الغوا» از ماده‌ی «لغو» معنی گسترده‌ای دارد و هرگونه کلام بیهوده‌ای را شامل می‌شود، وسعت این برنامه روشن خواهد شد؛ گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر، گاه با داستان‌های خرافی و دروغین و گاه با افسانه‌های عشقی و هوس‌انگیز. آنها حتی گاهی از مرحله سخن نیز فراتر رفته، مراکز سرگرمی و فساد، و انواع فیلم‌های مبتذل و مطبوعات بی‌محتوای سرگرم‌کننده و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد به وجود می‌آورند. از همه بدتر اینکه گاه بحث‌های بیهوده‌ای در میان دانشمندان یک قوم مطرح می‌کنند و چنان آنها را به قیل و قال درباره آن وا می‌دارند که هرگونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آنها گرفته شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۲۶۵).

کشف ملاک و فلسفه حکم که باعث می‌شود مفسر به جری و تطبیق صحیح بپردازد، نوعی از اجتهاد در تفسیر است که حیات و جاودانگی آیات قرآن را نمایان می‌سازد. این گونه از تفسیر در تفاسیر اجتهادی به وضوح مشهود است. «اگر فرضاً تعبیر کتمان حق شامل این روش‌ها نشود، بدون شک ملاک و فلسفه تحریم کتمان حق در همه آن‌ها وجود دارد» (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۵۵).

۵. مصداق‌شناسی کتمان حقیقت در تفاسیر روایی محض

۵-۱. تفاسیر روایی شیعه

روایاتی که تفاسیر روایی شیعه ذیل آیه ۱۵۹ سوره بقره و به عنوان تفسیر این آیه مطرح کرده‌اند را می‌توان در سه گروه کلی قرار داد:

گروه اول: در این روایات، مصداق کتمان حق، کتمان امامت هر امام توسط امام پیش از او می‌باشد:

«راوی از امام باقر^ع و امام صادق^ع می‌پرسد که در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...﴾ منظور چه کسانیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: منظور مائیم که خدا یاری‌مان کند. (چون اگر یکی از ما به امامت رسید نمی‌تواند و یا به عبارتی مجاز نیست مردم را از امام بعد از خود بی‌خبر بگذارد و باید به مردم امام بعد از خود را معرفی نماید) (ر.ک؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۴۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۳۶۵).

گروه دوم: روایاتی که مصداق کتمان حق را کتمان پیامبری حضرت محمد^ص و نشانه‌های ایشان که در تورات بیان شده بود، توسط اهل کتاب بیان می‌کنند:

«از محمد بن مسلم روایت شده که گفت امام فرمود: منظور، اهل کتابند.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۶)

گروه سوم: روایاتی که مصداق کتمان حق را کتمان امامت و ولایت علی^ع توسط مخالفین آن حضرت می‌دانند:

«امام صادق^ع فرمودند: آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى﴾ درباره علی^ع نازل شده است (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ۷۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۳۶۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۲۰۶).

۵-۲. تفاسیر روایی اهل سنت

غالب تفاسیر روایی اهل سنت بر این باورند که مراد از کتمان کنندگان در آیه ۱۵۹ سوره بقره، علمای یهود می‌باشند که بعضی از احکام الهی و همچنین پیامبری و رسالت محمد ﷺ را که نشانه‌های آن در کتب آسمانی پیشین بیان شده بود را کتمان و انکار کردند (ر.ک؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۱۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۶۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۳۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۲۶۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م: ج ۱، ۲۷۵).

۵-۳. تحلیل تفسیر ارائه شده در تفاسیر روایی محض ذیل آیه

آنچه ذیل آیه ۱۵۹ سوره بقره در تفاسیر روایی محض فریقین به عنوان تفسیر آیه مشاهده می‌کنیم، چیزی جز بیان مصادیق حکم آیه در روایات سبب نزول آن نمی‌باشد. این نشان می‌دهد که این مفسران، با عدم توجه به مفهوم حقیقی واژه تفسیر (بیان معانی آیات قرآن و کشف و پرده‌برداری از مقاصد و مدالیل آنها) (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۱) تنها به ذکر مصادیق عصر نزول آیه به عنوان تفسیر آن بسنده کرده‌اند. در سبب نزول آیه ۱۵۹ سوره بقره چنین نوشته‌اند: «آیه درباره علمای اهل کتاب که حکم رجم (زناکار) و پیشگویی ظهور محمد ﷺ در کتاب‌هایشان را پنهان می‌کردند نازل شده است» (واحدی، ۱۴۱۹ق: ۵۰) جلال الدین سیوطی نیز روایتی را با همین مضمون از ابن عباس نقل می‌کند: «چند نفر از مسلمانان همچون معاذ بن جبل و سعد بن معاذ و خارجه بن زید سولاتی از دانشمندان یهود پیرامون مطالبی از تورات (که ارتباط با ظهور پیامبر ﷺ داشت) کردند؛ آنها واقع مطلب را کتمان و از توضیح خودداری کردند. آیه فوق درباره آنها نازل شد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۲۲).

با فهم صحیحی از اصطلاح سبب نزول و بررسی تفاسیر مفسران ذیل آیات، به درستی خواهیم دریافت که آنچه که مفسر به عنوان تفسیر آیه ارائه می‌دهد، در حقیقت تفسیر

آیه است و یا تنها بیان سبب نزول آن می‌باشد. پژوهش‌گران علوم قرآنی اختلاف عمیقی در مفهوم سبب نزول ندارند و می‌توان گفت تعریف واحدی از آن ارائه نموده‌اند. «مناسبت‌ها، جریان‌ها، موضوعات، شرایط، نیازها و پرسش‌های ویژه‌ای که در عصر نزول قرآن پیش آمده و در پی آنها و یا در ارتباط با آنها آیه یا آیاتی بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده را اسباب نزول یا موقعیت‌های ویژه‌ی نزول می‌نامند. خواه آن مقتضیات و مناسبات رفع ابهام پیرامون مسائل عملی باشد، و یا رفع ابهام پیرامون موضوعات فکری مربوط به گذشته و یا حال و آینده» (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۱۷).

برای نیل به تفسیر صحیحی از آیات، سبب نزول می‌تواند کمک شایانی به مفسر کند؛ اما خودش به تنهایی نمی‌تواند تفسیر آیه باشد. توجه به کاربرد سبب نزول و نقش آن در دست‌یابی به تفسیر آیه، امری است که گاهی حتی در نگاه مفسران نیز مغفول مانده‌است. «سبب نزول می‌تواند فضای کلی نزول آیات شریفه و دواعی ویژه‌ی نزول آنها را تبیین و تشریح نماید و از این لحاظ کمک قابل توجهی در انتقال ذهنی خواننده ایجاد کند. اغلب دانشمندان و محققان اسلامی قائل به اعتبار عموم و شمول مفاهیم و معارف قرآن کریم هستند و معتقدند که در مورد آیات شریفه‌ای که سبب نزول خاصی دارند، خاص بودن مورد و سبب و موجبی که انگیزه‌ی نزول آیه بوده‌است. در صورتی که تعبیر و لفظ آیه عام است و موجب تخصیص حکم آیه نمی‌شود و آن تعبیر عام آیه، ملاک و معیار است. زیرا بنا به تصریح آیات بسیاری در قرآن، مقاصد الهی همگانی است و منحصر به عصر و نسلی نبوده و سخن نهایی خداوند برای راهنمایی انسان و زمینه‌ساز سعادت او تا قیامت است (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۲۸).

بسیاری از مفسران شیعه و سنی به این قاعده که شأن نزول‌ها مفهوم و حکم آیه را محدود نمی‌کنند اذعان کرده و پایبندند: «مفهوم آیات در هیچ مورد اختصاص به شأن نزول ندارد، در حقیقت شأن نزول‌ها وسیله‌ای هستند برای بیان احکام کلی و عمومی که خود یکی از مصداق‌های آن محسوب می‌شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ۵۹۲) و

در تفسیر آیات مختلف قرآن از آن بهره برده‌اند؛ چنانکه زمخشری در شرح و تفسیر سوره همزه می‌گوید: «ممکن است سبب خاص باشد؛ لکن تهدید و وعید عام باشد تا هر کس که مشابه آن بدی را انجام دهد مشمول کیفر آن گردد، مانند ﴿ویل لكل همزه﴾ که درباره‌ی امیه بن خلف نازل شد؛ اما کلام در مقام تعریض است و شامل هر کسی است که واجد این صفات زشت است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۸).

این مفهوم که قرآن و احکام آن زنده است و با مردن سبب نزول آیات نمرده است، در قاعده‌ی اصولی با عنوان «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» گنجانده می‌شود. آیت‌الله معرفت در تبیین این قاعده چنین می‌نویسد: «این قاعده‌ی اصولی به این معناست که یک فقیه دانا و توانا باید خصوصیات مورد را کنار بگذارد و از جنبه‌های عمومی لفظ بهره بگیرد. البته جنبه‌های خصوصی برای فهم دلالت کلام مفید است؛ ولی انحصار را نمی‌رساند» (معرفت، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۱).

۶. مصداق‌شناسی کتمان حقیقت در تفاسیر اجتهادی جامع

بسیاری از تفاسیر اجتهادی جامع فریقین، با کنار گذاشتن تفسیر تک بعدی قرآن و استخدام همه‌ی قرائن متصل و منفصل آیات، همچنین با پیروی از دستور و سفارش قرآن کریم مبنی بر استفاده از عقل برهانی و تدبر و تعمق در آیات وحی، به حقایقی در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره پی برده‌اند. با توجه به آنها می‌توانیم به تفسیری کارآمدتر در تبیین مسیر سعادت جامعه‌ی انسانی، دست یابیم. در نگاه تفاسیر اجتهادی جامع، این آیه در هر دو بخش دارای شمول و بیان‌کننده‌ی یک حکم کلی می‌باشد:

۱. شمول افرادی: یعنی حکم آیه فقط منحصر به سبب نزول آیه نمی‌شود و علاوه بر علمای یهود در زمان نزول آیه، تمام انسان‌ها در طول تاریخ را شامل می‌شود. طبق حکم این آیه، هیچ انسان عالمی حق ندارد علمش را در صورت داشتن منفعت برای هدایت انسان‌ها، کتمان و از اظهار آن خودداری کند.

۲. شمول موارد قابل کتمان: علاوه بر شمول افرادی موجود در آیه، دایره شمول مصادیق مورد کتمان نیز گسترده‌است و تنها به موارد اندک بیان شده در روایات شأن نزول، محدود نمی‌گردد.

۶-۱. تفاسیر اجتهادی جامع اهل سنت

در تفسیر مفاتیح‌الغیب، در بیان ﴿ان الذین یکتُمون﴾ دو قول مطرح شده‌است:
الف. این حکم، عام و مربوط به هر کسی است که هر چیزی از دین را کتمان می‌کند.

ب. حکم عام نیست. گروهی از قائلان به این قول، حکم آن را محدود در شأن نزول آیه و مختص یهود می‌دانند و گروهی دیگر از قائلان قول دوم، یهود و نصاری را مشترکاً داخل در شمول حکم می‌دانند.

فخر رازی پس از بیان و طرح این دو قول، قول اول را «أقرب الی الصواب» می‌داند و با استمداد از دو دلیل عقلی و اصولی و یک دلیل نقلی، به تقویت آن می‌پردازد:
الف. لفظ آیه عام است و با توجه به قاعده اصولی «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» نمی‌توانیم حکم آیه را تنها مختص به سبب نزول قرار دهیم.

ب. در اصول فقه ثابت شده‌است که اگر حکمی پس از وصفی قرار گیرد، مشعر به این است که آن وصف علت آن حکم است؛ مخصوصاً زمانی که وصف با حکم مناسبت داشته باشد. در این آیه وصف کتمان دین با استحقاق لعن از جانب خداوند مناسبت دارد و در چنین شرایطی با عموم وصف لازم می‌شود که حکم نیز عام باشد.

۶-۱-۱. گروه زیادی از صحابه الفاظ این آیه را حمل بر عموم کرده‌اند.

فخر رازی در تأیید ادعایش حدیثی از عایشه نقل و برای تعمیم این آیه استشهاد می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ، چیزی از وحی که به ایشان نازل شده را کتمان نکرده‌است. پس از آن نیز حدیثی از ابوهریره می‌آورد که چنین گفته است: «اگر دو آیه در کتاب خدا

موجود نبود من هیچ حدیثی را نقل نمی‌کردم و بعد ابوهریره آیات ۱۵۹ سوره مبارکه بقره و ۱۸۷ سوره مبارکه آل عمران را تلاوت کرد» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۳۹-۱۴۰). آلوسی نیز ذیل این آیه، سه دیدگاه را بیان می‌کند که مطابق با اقوال بیان شده توسط فخر رازی می‌باشد:

الف. دیدگاه گروهی که شأن نزول آیه را به عنوان تفسیر آیه بیان کرده‌اند.
ب. دیدگاه قتاده که در تفسیر آیه، کمی بیش از گروه اول قائل به کلیت و جامعیت است و آیه را نازل شده در شأن تمام کتمان کنندگان از یهود و نصاری می‌داند.
ج. دیدگاهی با عنوان «قیل» که قائلانش معتقدند آیه عام و در شأن تمام کسانی که چیزی از احکام دین را کتمان می‌کنند نازل شده‌است.

آلوسی پس از بیان سه دیدگاه چنین جمع بندی می‌کند که بنا بر اقرب، آیه درباره یهود نازل شده؛ اما حکم آن همان گونه که در اخبار آمده، عام است و سبب نزول آیه و اینکه آیه درباره یهودیان نازل شده اقتضای محدود کردن حکم آیه را نمی‌کند؛ چرا که «العبره لعموم اللفظ لا بخصوص السبب». دیگر اینکه، موصول «الذین» در آیه مفید استغراق است و کلیت را می‌رساند. مفسر تفسیر روح المعانی همچنین در تأیید دیدگاه سوم بیان می‌کند که طبرانی از پیامبر ﷺ به سند صحیح روایتی را نقل می‌کند با این الفاظ که: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۲۵).

قابل ذکر است که در بین تفاسیر روایی اهل سنت نیز، شمار معدودی از آنها که از جرگه روایی محض خارج گشته و صبغه اجتهاد در آنها قوت یافته‌است؛ مانند تفسیر «تفسیر القرآن العظيم» که بر عمومیت حکم آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره، اذعان داشته و آن را به موارد خاص سبب نزول محدود نکرده‌اند. ابن کثیر در تفسیر این آیه از بیان مصادیق وارد شده در سبب نزول خودداری کرده و چنین نوشته است: «این آیه تهدید شدیدی است برای کسی که دلالات بین بر مقاصد صحیح و هدایت‌های نافع برای قلوب

را بعد از نزول آن بر رسل و بیان آن در کتب الهی، کتمان کند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۳۴۲) بعضی دیگر از مفسرین نیز مانند خازن، این دیدگاه را با عنوان «قیل»، در کنار دیگر نظرات مطرح و در بیان استدلال آنها به قاعده اصولی «العبره به عموم اللفظ لا بخصوص السبب» اشاره کرده است (ر.ک؛ خازن، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۹۸).

۲-۶. تفاسیر اجتهادی جامع شیعه

شیخ طوسی در معنای این آیه دو قول را بیان می‌کند. اولین قول که به بیان شیخ طوسی قول اکثر اهل علم می‌باشد، همان مفهوم انحصاری سبب نزول آیه است که وعید الهی را مختص به عالمان یهود و نصاری در خصوص کتمان پیامبری محمد ﷺ می‌داند. صاحب تبیان این قول را به ابن عباس، مجاهد، ربیع، حسن، قتاده، سدی و جبایی از مفسران تابعین نسبت می‌دهد. سپس شیخ طوسی قول دوم را که قائل به شمول در مفهوم آیه می‌باشد را مطرح و آن را منسوب به بلخی می‌کند. شیخ حکم آیه را عام و مربوط به هر کسی می‌داند که هر چیزی از علوم دین را کتمان کند (ر.ک؛ طوسی، بیتا، ج ۲، ۴۶). در تفسیر تبیان و مجمع البیان در تأیید قول مختار این مفسران، روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که ایشان در تفسیر آیه فرموده‌اند: (هر کس از هر علمی سؤال شود و او علم آن را داشته باشد و کتمانش کند، روز قیامت لگامی از آتش بر دهانش می‌زنند) (طوسی، بی تا: ج ۲، ۴۶) و (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۱۳۷).

مفسر تفسیر نمونه نیز بر این باور است که گرچه روی سخن در این آیه طبق شأن نزول به علمای یهود است، ولی این معنی هرگز مفهوم آیه را که یک حکم کلی و عمومی درباره‌ی کتمان کنندگان حق را بیان می‌کند محدود نخواهد کرد. نیز معتقد است که کتمان حق مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست؛ بلکه اخفای هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند در مفهوم وسیع این کلمه درج است. حتی گاه سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق می‌-

شود، و این در موردی است که مردم نیاز شدیدی به درک واقعیتی دارند و دانشمندان آگاه می‌توانند با بیان حقیقت این نیاز مبرم را برطرف سازند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ۵۴۸).

استفاده از ابزارهای مختلف برای فهم آیات در تفاسیر جامع، سبب گشته تا برخی از مفسرین از یک قاعده ادبی برای استدلال بر مدعای خویش کمک گیرند. با این بیان که جمله‌ی «یکتُمون» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان‌کنندگان در طول تاریخ می‌شود؛ چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۲۴۶).

علّامه طباطبائی^۷ نیز در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره، با تأکید بر این که دایره شمول کتمان حق بسیار گسترده‌تر از مصادیقی است که مفسران تفاسیر روایی محض ذیل این آیه بیان کرده‌اند معتقد است، این روایات از باب تطبیق مصداق بر آیه می‌باشد. با این بیان که «همه این روایات از باب تطبیق مصداق بر آیه شریفه است و گرنه آیه شریفه مطلق است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۵۹۰).

۷. مقایسه دو روش تفسیری روایی محض و اجتهادی جامع

آنچه که تفاسیر روایی محض فریقین به عنوان تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره بدان پرداخته‌اند (چه کسانی چه چیزی را پنهان کردند؟)، در حقیقت تفسیر آیه نیست؛ بلکه بیان مصادیقی از قانون کلی نهی کتمان حقیقت می‌باشد. «بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند: نورالثقلین و برهان آمده و از آن به عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیستند؛ زیرا تفسیر به بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث، از این قبیل نیست؛ بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق، و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است» (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ۱۶۸).

بیان شأن نزول آیات و اینکه قوانین مطرح شده در آنها پس از چه پرسش و حادثه‌ای از طرف پروردگار نازل شده است، به هیچ عنوان نمی‌تواند آن قوانین را محدود سازد. به حکم اینکه قرآن کتابی جاویدان و راهنما برای تمام ادوار تاریخ بشریت است، دایره‌ی شمول احکام بیان شده در آن گسترده و شامل همه جریانات مشابه در طول تاریخ می‌باشد. در غیر اینصورت نوعی جمودگرایی بر الفاظ قرآن پدید می‌آید که خاصیت و ویژگی همه‌زمانی و همه‌مکانی بودن قرآن را نفی، و آن را از صحنه عملی زندگی روزمره انسان‌ها خارج می‌سازد. این پیامد دقیقاً مخالف هدف اصلی نزول آیات قرآن می‌باشد.

به منظور ارائه یک تفسیر صحیح، مفسر باید توانایی تطبیق صحیح آیات با شرایط روز را داشته باشد و به کمک مفاهیم قرآن پاسخ‌گو و حلال مشکلات زمانه خویش باشد. این امر جز با تدبر و اجتهاد صحیح در تفسیر آیات قرآن به کمک منابع متعدد تفسیری حاصل نمی‌شود. اندیشمندان روش روایی محض را روشی صحیح می‌دانند؛ اما صحیح بودن یک روش، به معنای کامل و کارآمد بودن آن نیست؛ چرا که ذیل شماری از آیات قرآن هیچ روایتی ذکر نشده است و خالی بودن ذیل این آیات در تفاسیر روایی محض قابل توجیه نیست. هر اندازه هم روشی صحیح باشد، اما اگر منبع و ابزار تفسیری اش نسبت به روشی دیگر اندک و محدود باشد، نسبت به آن از جامعیت و کارآمدی کمتری برخوردار است. «برخی از محققان ضعف‌های تفاسیر متأثر و روش تفسیر نقلی را در اموری مانند: حذف اسانید، وضع حدیث و اسرائیلیات و... بیان کرده‌اند. علّامه طباطبائی^{۴۴} عامل «ناکارآمدی و محدودیت» را نیز بر آنها افزوده است» (دیاری، ۱۳۹۱: ۴۴).

پرواضح است که کمک گرفتن از چندین ابزار در هر طریقی و برای رسیدن به هر هدفی، انسان را سریع‌تر به مقصود می‌رساند. مفسری که تنها از یک ابزار استفاده می‌کند، مثلاً خود را تنها در دایره احادیث محدود ساخته و به هر دلیلی فراتر از آن نمی‌رود، ناخواسته آیات نورانی قرآن را در عصر نزول محبوس ساخته است. چرا که بیشتر روایات

به بیان سبب نزول و یا بعضی از مصادیق آیات پرداخته‌اند. در صورتی که قرآن کتابی فراتاریخی و متعلق به تمامی نسل‌های بشریت است.

از عمده‌ترین تفاوت‌های میان دو روش تفسیر اجتهادی جامع و روایی محض، نحوه تعامل آن‌ها با روایات است؛ بسیاری از تفاسیر اجتهادی بر خلاف غالب تفاسیر روایی، افزون بر نقل روایات، به حل تعارض ظاهری میان روایات متنوع نیز می‌پردازند. در صورتی که برخی از مفسران تفاسیر روایی محض، (شیعه و سنی) اجتهاد و اظهار نظر بر پایه و اساس قرائن عقلی و نقلی معتبر در آیات قرآن و حتی روایات را جایز نمی‌دانند و فهم حتی ظواهر قرآن را نیز مختص اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند. به همین دلیل تفاسیر ایشان عاری از هر کلامی به جز سخنان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. در مقابل، بسیاری از اندیشمندان و مفسران معاصر، رکن اساسی در فهم قرآن را استفاده از عقل و مراجعه به رسول باطنی به عنوان یک دلیل معتبر می‌دانند و دلایل متعددی را در اثبات صحت روش تفسیر اجتهادی بر شمرده‌اند؛ از جمله:

۷-۱. آیات بسیاری از قرآن

الف) آیاتی که با لحنی شدید، مردمان را به تدبّر و تعقل در معانی و مقاصد آیات قرآن ترغیب می‌کند و کسانی را که در فهم آنها کوتاهی می‌کنند را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بدیهی است اگر قرآن با تدبّر و تأمل قابل فهم نبود، چگونه امکان داشت چنین دستوری از سوی خداوند حکیم، آن هم نسبت به یک امر ناممکن صادر گردد. مانند ﴿کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الألباب﴾ (ص/ ۲۸-۲۹).

ب) آیاتی که زبان قرآن را لسان عربی آشکار و قابل فهم معرفی می‌نماید. مانند ﴿و هذا لسان عربي مبين﴾ (نحل/ ۱۶-۱۰۳).

ج) آیاتی که قرآن را به عنوان هدایت، فارق بین حق و باطل و روشنگر هر امر مبهمی، توصیف می‌نمایند مانند ﴿شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من

الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ ﴿بقره/ ۲-۱۸۵﴾.

د) آیاتی که صریحا تحدی به قرآن می‌کند و از مردم می‌خواهد که اگر به قابل فهم بودن آن برای عموم مردم ایمان ندارند، دست به دست هم داده، سوره‌ای مشابه یک سوره از آن بیاورند و یا برای اثبات مدّعی خود اختلاف و تناقضی در آیاتش بیابند. مانند ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲/۴) پرواضح است که آیات قرآن تا خود مفهوم و قابل درک نباشد، تحدی آن امری نامعقول است؛ زیرا تحدی در صورتی قابل اجرا است که طرف مقابل، ابتدا منظور تحدی کننده را به خوبی درک کند و آن‌گاه درصدد مقابله به مثل برآید. اما موضوعی که هرگز مفهوم نیست، مقابله با آن مقابله با امری مجهول خواهد بود (ر.ک؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۶۳).

۲-۷. روایات

در میان احادیث پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، روایات زیادی وجود دارد که هریک از آنها می‌تواند دلیلی قاطع بر صحت روش تفسیر اجتهادی باشد. مانند: روایت نبوی: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۵۷۳). البته از این گونه آیات و روایات، جواز و اعتبار هر گونه تفسیر از هر کس و قابل اعتماد بودن هر معنایی که برای آیات بر اساس هر تفسیری بیان شود به دست نمی‌آید. بلکه تنها، جواز تفسیر برای افرادی که علوم پیش‌نیاز و صلاحیت‌های لازم برای تفسیر را کسب کرده باشند و اعتبار معنایی که با اجتهاد کامل چنین افرادی تفسیر شود و دلالت آیات بر آن به خوبی آشکار و به نبودن قید و قرینه‌ای در برابر آن اطمینان حاصل شود، ثابت می‌شود (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۲).

اندیشمندان علاوه بر دلایل نقلی‌ای که بیان شد، از دلیل عقلی «سیره عقلا» نیز جهت اثبات صحت روش تفسیر اجتهادی، کمک گرفته‌اند که می‌توانیم از آن به عنوان دلیل سوم نام ببریم:

۷-۳. سیره عقلا

روش عقلا در فهم مطالب هر کتابی این است که هر گاه معنای قسمتی از آن کتاب مبهم، یا مراد نویسنده آن نامعلوم باشد، برای فهمیدن و آشکار شدن معنا و مراد نویسنده، تلاش علمی مناسب می‌کنند. این روش در مورد قرآن نیز جریان دارد و با توجه به اینکه این روش از سوی پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ منع نشده است، جواز اجتهاد در تفسیر با استناد به این روش عقلا نیز ثابت می‌شود (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۷).

بحث و نتیجه‌گیری

هر کدام از مفسران قرآن بنابر مبانی و مکتب تفسیری خویش، روشی را برای بیان مراد خداوند برگزیده‌اند. اندیشمندان بسیاری نیز، به بررسی روش‌های مختلف تفسیری پرداخته و با مد نظر قرار دادن ضابطه‌هایی که از پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ برای تفسیر صحیح قرآن رسیده است، برخی را صحیح و برخی را ناصحیح دانسته‌اند. صحیح بودن یک روش به معنای کامل بودن آن نیست. روش تفسیری روایی محض، گرچه از نگاه بسیاری از صاحب‌نظران صحیح تلقی شده است، اما به دلیل تحدید منبع و ابزار تفسیر، جامع نیست و توانایی ارائه تفسیری کارآمد از تمام آیات قرآن در تمام دوران‌ها را ندارد. در این پژوهش پس از مطالعه تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره در شماری از تفاسیر روایی محض و جامع فریقین، مشاهده کردیم که تفاسیر روایی محض تنها با ذکر چند روایت در مقام تفسیر این آیه به مصادیقی از جمله کتمان پیامبری حضرت محمد ﷺ توسط اهل کتاب، کتمان امامت علی ﷺ توسط مخالفین ایشان، کتمان امامت هر امام توسط امام پیش از او و یا کتمان بعضی از احکام الهی اشاره کرده‌اند. لکن تفاسیر اجتهادی جامع با نگاهی جامع‌تر، کتمان حق را منحصر در مصادیق نامبرده شده در تفاسیر روایی ندانسته و بر این باورند که اخفای هر چیزی (توسط هر کسی) که بتواند مردم را در مسیر سعادت به

واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع کتمان حق درج است. از پس این تطبیق دریافته شد که قریب به اتفاق مفسرین تفاسیر روایی محض، با نادیده گرفتن عمومیت حکم این آیه، باعث محدود شدن مراد خداوند در موارد اندک ذکر شده در روایات سبب نزول گشته- اند. در مقابل، تفاسیر اجتهادی جامع به تفسیری شامل از این آیه دست یافتند. بیان این تفاسیر مبنی بر شمول افرادی برای کتمان کنندگان و شمول مصداقی برای حقایق قابل کتمان، علاوه بر تأکید بر جاودانگی معارف قرآن، شاهدی بر ناکارآمدی تفاسیر روایی محض نسبت به تفاسیر اجتهادی جامع می‌باشد.

منابع

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان؛ ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
۶. بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۵ش). بررسی مکاتب و روش های تفسیری؛ ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱. قم: موسسه البعثه. قسم الدراسات الاسلامیه.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان؛ ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). تفسیر تسنیم؛ ج ۱. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نورالثقلین؛ ج ۱. قم: نشر اسماعیلیان.
۱۱. خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل؛ ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.

۱۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی، (۱۳۹۱ش). آسیب شناسی روایات تفسیری؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۵ش). منطق تفسیر قرآن؛ ج ۲. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ ج ۴. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سعیدی روشن، محمد باقر. (۱۳۷۶ش). اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن؛ قم: زمزم هدایت.
۱۶. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق) لباب النقول فی اسباب النزول؛ اربد: الکتب الثقافیه.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ ج ۱. قم: کتابخانه‌ی عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی التفسیر القرآن؛ ج ۱. مترجم: محمد باقر موسوی. قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). تفسیر القرآن العظیم (التفسیر الکبیر)؛ ج ۱. اربد: دارالکتب الثقافی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱. تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲. بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲. بیروت: دار احیاء

- التراث العربی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷ش). مبانی و روشهای تفسیر قرآن؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی؛ ج ۱. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب؛ ج ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی؛ ج ۱. تهران: مکتبه الصدر.
۲۷. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). تفسیر نور؛ ج ۱. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). اصول کافی؛ ج ۲. قم: دار الحدیث.
۲۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. _____ . (۱۳۸۰ش). تفسیر روشن؛ ج ۴. تهران: مرکز نشر کتاب. چاپ اول.
۳۱. معرفت. محمد هادی. (۱۳۹۵ق). التمهید. ج ۱. قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم موسسه نشر اسلامی.
۳۲. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مکارم شیرازی. ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه؛ ج ۱ و ۲۰. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. واحدی. علی بن احمد. (۱۴۱۹ق). اسباب النزول؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.

